فراخوان

فراخوان دور جدید جشنواره رسانه های ایران منتشر شد

پس از استقبال اهالی رسانه از بیست و یکمین جشنواره ملی رسانه های ایران ـ که سال گذشته و پس از وقفه ۱۰ ساله برگزار شد ـ بیست ودومین دوره این جشنواره با رویکرد محوری «توجه ویژه به تحولات نوین رسانه ای» برگزار خواهد شد. به موجب فراخوان این دوره، از تمامی اصحاب رسانه دعوت شده است که آثار تولیدی منتشرشده خود در مطبوعات، خبرگزاری ها، پایگاه های خبری و شبکه های اجتماعی را در قالب ها، بخش ها و موضوعات اعلامی از طریق سامانه rasaneh.pressfestival.ir به دبیرخانه جشنواره ارسال کنند. علاقه مندان می توانند، تا دهم تیرماه ۱۴۰۳، تولیدات خود را با موضوع های «همه علیه نسل کشی در غزه» و «شهید جمهور» و در قالب های سرمقاله و مقاله و یادداشت، خبر، گفت وگو، گزارش، تیتر، عکس، گرافیک، چندرسانه ای، ترجمه، برنامه ویدئویی و وب آوا (پادکست) به این جشنواره بفرستند. آثاری در جشنواره شرکت داده می شوند که در بازه زمانی اول تیرماه ۱۴۰۲ تا ۳۱ خردادماه ۱۴۰۳ منتشرشده باشند. اعلام نتایج و تقدیر از برگزیدگان ۱۷ مرداد ۱۴۰۳، در روز خبرنگار، انجام خواهد شد.

تازه های کتاب

انتشار کتابی دیگر در مجموعه «برگی از تاریخ»

بر فلسطین چه گذشت؟

گروه فرهنگ و ادبیات

انتشارات «جهان کتاب»، به تازگی، و از مجموعه کتاب های «برگی از تاریخ»، اثری را به بازار نشر عرضه کرده است که «صد سال جنگ بر سر فلسطین» نام دارد و بر آنچه امروز در سرزمین های اشغالی در جریان است نوری می تاباند. نویسنده کتاب، رشید خالدی، تاریخ نگار فلسطینی-آمریکایی، استاد کرسی ادوارد سعید (مطالعات مدرن عرب) در دانشگاه کلمبیا، از استادان صاحب نام دانشگاه های آمریکا و از دوستان ادوارد سعید، نظریه پرداز فلسطینی-آمریکایی برجسته پسااستعمارگری، است.

او در این کتاب سرگذشت فلسطین را با استناد به اسناد و مآخذ معتبر شرح داده و در میان مطالب از تجربه خود و خانواده اش هم روایت های جالبی به دست داده است. (خانواده خالدی از تکنوکرات های فلسطینی در دوران حاکمیت عثمانی و پیش از جنگ جهانی اول و قیمومت انگلستان بر فلسطین بوده اند.) کتاب، علاوه بر اینکه پژوهشی مستند است، شامل حکایت هایی زنده و خواندنی است.

رشید خالدی ـ که خود و پدرش در برهه هایی در مسئله فلسطین نقش ایفا کرده اند ـ هم به دولت های آمریکا و غرب و جهان عرب و هم به سازمان ها و رهبران فلسطینی نگاهی انتقادی دارد.

در بخشی از این کتاب می خوانیم: «اخبار قتل عام ها در شهرها و روستاهای کوچک تر در بسیاری از نقاط کشور پخش شد و مردم با شنیدن خبر قتل عام هایی مانند قتل عام ۹ آوریل ۱۹۴۸ روستای دیر یاسین در نزدیکی بیت المقدس از ترس می گریختند. ... در مرحله اول نکبت، پیش از ۱۵ مه ۱۹۴۸، یک الگوی پاک سازی قومی به اخراج و خروج وحشت زده حدود سیصدهزار فلسطینی و ویرانی بسیاری از مراکز کلیدی اقتصادی، سیاسی، مدنی و فرهنگی با اکثریت عرب منجر شد. ... در میان کسانی که در سال ۱۹۴۸ آواره شدند، پدربزرگ و مادربزرگ من نیز بودند که مجبور شدند خانه خود را در تل الریش، که در آن پدرم و بیشتر خواهر و برادرانش متولد شده بودند، ترک کنند. ... این وضعیت پریشانی و پراکندگی ـ که به عربی به آن شتّت گفته می شود ـ از آن زمان تاکنون گریبان مردم فلسطین را گرفته است.

خانواده من از این نظر یک نمونه است. من در فلسطین و در دوازده کشور عربی و تقریبا همین تعداد در اروپا و ایالات متحده پسرعمو دارم.»

«صد سال جنگ بر سر فلسطین: تاریخ استعمار شهرک نشینان و مقاومت (۱۹۱۷-۲۰۱۷)»
نوشته: رشید خالدی
ترجمه: مریم صالحی
تعداد صفحه: ۴۰۰ صفحه
قیمت: ۴۶۰ هزار تومان

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستار

ناویراسته ✗

ایرج به سختی توانست خودش را با این موقعیت سازگار کند.

ویراسته ✓

ایرج به سختی توانست خودش را با این موقعیت سازگار کند.

نکته

«به» در صفت ها، قیدها و حروف اضافهٔ مرکب با نیم فاصله نوشته می شود: به خصوص (صفت وقید)، به سختی، به جهتِ، به محضِ، به موجبِ

#زین_قند_پارسی

محسن میهن دوست

مدخل

در هم پایی انسان با طبیعت، هنر ـ که وجهه زیباشناسی و بلندبالایی آدمی است ـ با کمک زبان به درون قبایل و طوایف راه یافت و سبب شد که انسانِ قبیله ای و قومی در توضیح مسائل زیستی، چه ذهنی و چه عینی، راه به سویی برد که ـ دور از نان و نمک و کشت وکار ـ با خود و ذهن پرسنده اش تنها بماند و آن بطلبد که نیست و آن ببیند که در صورت مادی موجودیتش به دور از بودن است، چه آنچه انسان اولیه و بدوی از مسائل عینی به ذهن می سپرد خط نگاهی بود که از زمین کنده می شد و زمینه اساطیر و مذهب را فراهم می آورد. از اینجا نهادهای قومی آشکار شد و گفتن و ساختن و سرودن حرکت گرفت، تا به جایی که حیثیت آدمی در پایگاه اساطیر و مذهب خانه یافت.

درباره کتاب «شبگون» که نمونه موفقی از بازآفرینی «ققنوس» است

ادبیات کودک و نوجوان

سیمرغ خودت باش و جهان را نجات بده

حمزه خوشبخت

درنگ

داستان «شبگون» قصه شگفت انگیز شکستن بزرگ ترین طلسم جهان و به دست آوردن قدرتی بالاتر از همه جادوهاست. سفر اسرارآمیزی از دل وحشتناک ترین موج ها به تاریک ترین تاریکی ها برای نجات روشنی و نور. «گاهی داستانی لازم است تا معلوم شود افراد حقیقتا خارق العاده. آن هایی که هیولاها را به زانو در می آورند و قلمروها را نجات می دهند. خیلی معمولی اند. افرادی که در ابتدا کسی توجهی به آن ها ندارد.» در قلمروهای ناپیدای جهان، دخترکوچولویی با قایق خود آماده است تا ما را با یکی از مهم ترین قصه ها همراه کند؛ پس قطب نماها را بردارید و بادبان ها را پایین بکشید.

قصه چیست؟

در قلمرو کرکل داون، سرزمین ناپیدانشینان، در آن جزیره هلالی که قایق های آفتاب ملوانان لنگر می اندازد، پس از پانصدسال، دوره جدیدی آغاز شده بود، شبی جادویی که ققنوس خود را در شب برخاستن از میان خاکسترها نشان می داد. همه در گوشه و کنار منتظر بودند، نفس ها در سینه حبس و چشم ها به آسمان خیره بود، اما درست در ساعت برخاستن سیمرغ، تاریکی عجیبی تمام سرزمین کرکل داون را در خود فروبرد. تاریکی کرکل داون یعنی سیاهی و ظلمت همه جهان، چراکه آفتاب از سرزمین کرکل داون به دوردست ها می تابد.

«بدون برخاستن سیمرغ، سرزمین های ناپیداویران می شوند و آن وقت چه کسی طومارهای آب وهوایی برای دوردست ها خواهد نوشت؟ تمام آن قاره ها نابود می شوند. آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی، اروپا، آفریقا، مناطق قطبی و آسیا.» سفر اسماج در چنین شب مهمی شروع شد. اسماج پرواز پرنده سیاه بال را بر فراز سرزمین «آفتاب ملوانان» به چشم دید. او دید که تمام سرزمین منتظر نور در طلسم سیاهی افتاد. اما راستی چه چیزی می تواند نور را به زمین برگرداند؟ اسماج با کدام قدرت با آن طلسم بزرگ مبارزه می کند؟ داستان به ما می گوید: «سخت است آدم خودش را باور داشته باشد؛ راستش، گاهی باورداشتن به چیزهایی مثل اژدهایان و جادوگران که حتی به ندرت آن ها را می بینیم راحت تر است. اما، اگر قدرت درونمان را بشناسیم و در چنین اوضاع واحوالی به آن اطمینان داشته باشیم، یعنی شجاعت حقیقی را درک کرده ایم.»

چرا باید «شبگون» را بخوانیم؟

داستان «شبگون» داستان باورداشتن خود است، اما از ظرافت هایی برخوردار است که تنها در مواجهه مستقیم روشن می شود و با مطالعه آن می توان به راز پیروزی اسماج پی برد. چند عنصر مهم در شکل گیری داستان «شبگون» از این قرار است:

اسماج

اسماج دختر کوچولویی است که قصه «شبگون» با او شکل می پذیرد و حضورش پررنگ ترین عنصر داستان به شمار می رود، یک دختر معمولی که نجات دهنده سرزمین فرورفته در تاریکی است. در آن شب مهم که کسی باید کاری می کرد تا نور به زمین برگردد، تنها او متوجه آخرین فرصت زمین برای بازگشت نور به زمین شد. آنچه در شخصیت اسماج ستایش برانگیز است استفاده از فرصت مهم زندگی و مصمم بودنش در ادامه دادن مسیر سفر تا رسیدن به نور است. البته سفر اسماج بدون دوستش، بارتولومیو، میمون دنیادیده ای که جادویش همراه و رفیق بودن است، ناقص می ماند. هنر بزرگ اسماج فراتررفتن از همه جادوها و دیدن توانایی های خودش است. بهترین حرف را خودش به دوستش، بارتولومیو، می گوید: «سرم پر از مگر نمی شود هاوشایدهاست؛ پس مگر نمی شود کسانی که دنیا را نجات می دهند همیشه آن هایی نباشند که در کلاس می درخشند و بالاترین نمره ها را در امتحانات می گیرند؟ مگر نمی شود تغییر دنیا با تلاش و امید و هرگز تسلیم نشدن به دست بیاید، حتی وقتی محال به نظر می رسد؟ ... باید ادامه بدهیم، بارتولومیو! چون تنها چیزی که برای انجام یک کار خارق العاده نیاز داریم فرصت است و این فرصت ماست.» او به کشتی «کادی وامپل» سوار می شود، کشتی ای افسانه ای که سال ها پیش نیفریس با آن سفر می کرده. «کادی وامپل» اسم یک حلزون دریایی است.

کادی وامپل یکی از زیباترین کلمه هاست، یعنی سفری هدفمندانه به مقصدی نامعلوم. اسماج، وقتی با شخصیت دوست داشتنی و تاریخی «نیفریس» روبه رو می شود، تنها از او چگونگی ادامه دادن را می پرسد و گذر می کند؛ درجا نمی زند، به عقب برنمی گردد و موج ها را با ایمان به توانایی درون خودش می پیماید. یافتن نور از دل تاریکی؛ نور ولانه ققنوس به راحتی به دست نمی آید؛ باور به خود نیز بدون شناخت ناتوانی ها و ضعف ها رخ نمی دهد. راز قصه «شبگون» در بیان طوفان ها و موج های بلند، شکست ها و فریب خوردن ها، تا اعماق دریاها رفتن و بازگشتن ها و در نهایت قرارگرفتن در عمق تاریکی همین نکته مهم است؛ در این داستان، اسماج هیچ پیروزی ای را راحت به دست نمی آورد. در آن نقطه درخشان که به ضعف های خود نگاه کرده باشیم و تلاشمان در راه جبران آن ها باشد، نور خودش را نشان می دهد و نسیم خنک بر دریای پیش روی زندگی وزیدن می گیرد.

سیمرغ

در فرهنگ ایرانی سیمرغ شخصیتی نام آشناست، شخصیتی است نجات دهنده و راهنمای راه؛ اما در داستان «شبگون» یک گام رو به جلو برداشته شده است: سیمرغ همه شکل حیات بخش زمین نشان داده شده. این چنین تصویری تنها در شعر «نیما یوشیج» به شکل خاص دیگری بازنمون شگفت انگیز خود را داشته است، آنجاکه می سراید: «ققنوس، مرغ خوشخوان، آوازه جهان/ آواره مانده از وزش بادهای سرد/ بر شاخ خیزران/ بنشسته است فرد/ بر گرد او به هر سر شاخی پرندگان/ او ناله های گمشده ترکیب می کند/ از رشته های پاره صدها صدای دور/ در ابرهای مثل خطی تیره روی کوه/ دیوار یک بنای خیالی/ می سازد».

در این شعر، نیما یوشیج از تعریف همیشگی ققنوس به صدای زنده جهان می رسد. ققنوس نیما روح زنده زمانه است. از رشته های پاره صداهای دور فریادی ترکیب می کند که فریاد فریادهاست.

در داستان «شبگون» نیز ققنوس از تعریف مرسوم فراتر می رود. نویسنده قصه چنین می نویسد: «در اول اول پیدایش جهان، فقط یک تخم وجود داشت، یک تخم نسبتا بزرگ که از آن تخم ققنوسی متولد شد. وقتی ققنوس خودش را تنهای تنها دید، هفت قطره اشک ریخت که پس از چکیدن تبدیل به قاره های ما شدند. این قاره ها، معروف به 'دوردست ها'، مکان هایی تاریک و خالی بودند؛ بنابراین، بعد از سال ها، ققنوس چهارتا از پرهای طلایی اش را در جهان پخش کرد و از این پرها قلمروهای پنهان یا ناپیدا به وجود آمدند. این قلمروها برای ساکنان دوردست ها نامرئی اند، اما همه نیروهای جادویی لازم برای ظاهرکردن آفتاب، باران، برف و تمام شگفتی های ناگفته در پس انواع آب وهواها را در اختیار دارند، از موسیقی طلوع آفتاب گرفته تا داستان های کولاک برف.»

نگاه متفاوتی که داستان «شبگون» از سیمرغ به دست می دهد نمونه موفقی از بازآفرینی این شخصیت افسانه ای است. همه این ها و بیش از این موارد ـ که در داستان به زیبایی هر چه تمام تر نشان داده می شود ـ از داستان «شبگون» روایتی منحصربه فرد ساخته است که می توان بارها و بارها آن را خواند تا چراغ راه باشد.

نویسنده کیست؟

ابی الفنستن نویسنده بریتانیایی کودک و نوجوان است. او در کودکی از طرف مدرسه به عنوان کودک نارساخوان و آموزش ناپذیر معرفی شد. اما ذهن او پر از قصه های جادویی و توجه به توانایی خود بود. اولین کتابش در سال ۲۰۱۵ منتشر شد و تا سال ۲۰۲۰ به فروش ۲۲۵۰۰۰ نسخه رسید. از ابی النفستن داستان های متعددی برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است. این نویسنده در معرفی خودش چنین می نویسد: «من ابی الفنستن هستم و کتاب های ماجراجویی پر از جادو می نویسم، از جنگل های بارانی درخشان در تاریکی گرفته تا قلعه هایی که بر پشت غول های ابری خفته ساخته شده اند.»

میراث خراسان

صبوحی
«در این شبگیر
کدامین جام و پیغام صبوحی مستان کرده ست ای مرغان
که چونین بر بر هنه شاخه های این درخت برده خوابش دور
غریب افتاده از اقران بستانش در این بیغوله مهجور
قرار از دست داده شاد می شنگید و می خوانید؟
خوشا دیگر خوشا حال شما اما
سپهر پیر بدعهد است و بی مهر است می دانید؟»

«کدامین جام و پیغام؟ اوه
بهار آنجا نگه کن با همین آفاق تنگ خانه تو باز هم آن کوه ها
پیداست
شنل برفینه شان دستار گردن گشته جنبد جنبش بدرود
زمستان گو بپوشد شهر را در سایه های تیره و سردش
بهار آنجاست ها آنک طلایه یْ روشنش چون شعله ای در دور
بهار اینجاست در دل های ما آوازهای ما
و پرواز پرستوها در آن دامان ابرآلود

هزاران کاروان از خوب تر پیغام و
شیرین ترخبر پویان و گوش آشناجویان
تو چشْنُفْتی به جز بانگ خروس و خر
در این ده کور دورافتاده از معبر؟»
«چنین غمگین و هایاهای
کدامین سوگ می گریاندت ای ابر شبگیران اسفندی؟
اگر دوریم اگر نزدیک بیا با هم بگرییم ای چو من تاریک.»

مهدی اخوان ثالث

کتاب خوان

درباره رمان «یادداشت های آدم زیادی» نوشته ایوان تورگنیف

واگویه های مردی در آستانه مرگ

رادمنش

ایوان تورگنیف در کتاب «یادداشت های آدم زیادی» در همان سطور ابتدایی دستش را برای خواننده کتاب رو می کند و او را در جریان آنچه قرار است با آن رو به رو شود، می گذارد. داستان از جایی شروع می شود که طبیب بستر مردی بیمار را ترک می کند. راوی اول شخص ـ که همان مرد در بستر است ـ ما را در جریان آنچه بین او و طبیب گذشته، می گذارد. او چند روزی بیشتر زنده نیست: «من به زودی، خیلی زود، خواهم مرد.»

انگیزه نوشتن آنچه در کتاب آمده نیز همین نزدیکی و رؤیت پذیرشدن مرگ است. «اما آیا آغاز نگارش یادداشت های روزانه، دو هفته پیش از مرگ، مضحک نیست؟ اما چه اشکالی دارد؟ مگر چهارده روز از چهارده سال و چهارده سده چه کم دارد؟ می گویند پیش روی ابدیت این ها همه ناچیز است.» مرد در ادامه شروع می کند به تعریف ماجرای زندگی اش و چنین است که ما با او و گذشته اش آشنا می شویم. در خانواده ای ثروتمند به دنیا آمده که ثروت و موقعیت و جایگاهش را از دست می دهد و در رقابتی عشقی شکست می خورد و تحقیر می شود و معشوقه اش، لیزا، را از کف می دهد. سلسله سرخوردگی های او سبب می شود که خودش را آدمی زیادی و زائد ببیند. در واقع، تورگنیف، با خلق این شخصیت در سال ۱۸۵۰، یکی از نخستین نمونه های انسان زیادی را عرضه کرد که به سرمشقی در ادبیات روسیه تبدیل شد. گویا استایفسکی که چهارده سال پس از انتشار این اثر، رمان «یادداشت های مرد زیرزمینی» را نوشته است، با وجود دشمنی با تورگنیف، در این کار از او تأثیر گرفته است.

این رمان، همچنین، تصویری روشن از جامعه روسیه در قرن نوزدهم است، و، از آنجا که ارائه تصویری روشن از جامعه ـ ناگزیر ـ رنگ انتقاد هم به خود می گیرد، در ابتدا، مقامات «یادداشت های آدم زیادی» را سانسور کردند، زیرا به نظر آنان این اثر در جاهایی زیادی انتقادی بود. برشی از کتاب «بهار، بهار در راه است! پای پنجره نشسته ام و رودخانه و، در پسِ پشتش، دشت را نظاره می کنم. آه طبیعت، طبیعت! با اینکه بسیار دوست می دارمت، اما از ژرفنای وجود پا برون نهادم، بی آنکه حتی توانایی زیستن داشته باشم. گنجشک نر با بال های گشوده جست وخیز می کند، فریاد می زند و هر آوای صدایش، هر پر پف کرده بدن کوچکش پُرنشان از سلامتی و توانایی است ... این ما را به کجا رهنمون می شود؟ به هیچ جا. او سالم است و حق دارد فریاد بزند و پرهایش را حجیم کند، من اما بیمارم و محکوم به نیستی ـ همین و دیگر هیچ. دیگر نباید در این باره سخنی بگوییم. گفت وگوهای اشک آلود من با طبیعت نیز بی نهایت خنده دارند. بیایید به داستانمان بازگردیم!»

«یادداشت های آدم زیادی»، نوشته ایوان تورگنیف، ترجمه بابک شهاب، نشر وال، ۱۱۲ صفحه، ۹۹ هزار تومان